

سرسخن

چگونه می توان بی تفاوت به سرنوشت میلیونها بیکار از کنار اقامی گذشت که در مرور اخبار رسانه ها هرگز با تکرار رنگ کهنگی به خود نمی گیرند؟ ارقامی که امروز، گویا تنها کاربردشان اشتغال زایی برای خود دولت جمهوری اسلامی شده است. تا هر از چند گاه یکی از بخشهای دولت به بهانه ی آمارگیری جمعیت بیکاران کشور از بودجه کلانی ذی نفع شود.

بیکاری در جایی که نیروی کار برای تامین حداقل نیازهای انسانی اش، سرمایه ای جز کار خویش ندارد، به مفهوم فقر مطلق است. از آسمان نازل نشده ومیوه ی ناگزیر تضادهای تاریخی نظام سرمایه داری می باشد. کارگری که درازای ناچیزترین پرداختها به بهره کشی کارفرما تن می دهد، با هراس به روزی می اندیشد که سرمایه اش خریداری نداشته باشد! آن گاه چگونه باید بقای خود و خانواده اش را تضمین کرد؟

بقیه در صفحه ۳

جنبش دانشجویی را تصفیه کنیم

بقیه در صفحه ۵

سخنی با جوانان سوسیالیست درباره

سازمان یابی

بقیه در صفحه ۷

گفتگوی دوستانه

صفحه ۴

برای نخستین بار، شگفت زده ات می کند. در کشوری که جنسیت دست و پاگیرترین مانع است در انتخاب شغل برای زنان، آن هم در شهرستانی که خزش مدرنیته آهنگ بسیارکندی دارد و بافت سنتی آن هنوز با اقتدار عرفها را بر زندگی مردم تحمیل می کند، کارگاهی، جوشکاری قطعات موتورسیکلت را با استخدام کارگر زن انجام می دهد. کنجکاو می شویم که اطلاعات بیشتری کسب کنیم!



جوان

سوسیالیست

نشریه اتحادیه جوانان سوسیالیست انقلابی ایران

سردبیر: رزا جوان

roza_javaan@fastmail.fm

شماره ۱۶ ۵ تیر ۱۳۳۸

به مناسبت اول ماه مه

برنامه اقدام کارگری

طرح پیشنهادی

برنامه و سیاست های دولت ایران، برنامه ای برای اقدام سرمایه داری است. هدف آنان حراست و حفاظت از نظام سرمایه داری و احیاء روابط نزدیک با سرمایه داری جهانی است. نقشه آنان اعمال استثمار مضاعف بر طبقه کارگر و زحمتکشان ایران است. قصد آنان اخذ ارزش افزوده و انباشت ثروت از طریق خرید نیروی کار زحمتکشان به بهایی ارزان تر از ارزش واقعی آنست.

بقیه در صفحه ۲

دیوان عدالت اداری

بیداد گاهی برای صدور احکام ضد

کارگری

صفحه ۶

مستحکم باد پیوند جنبش دانشجویی با جنبش طبقه کارگر!

زنده باد سوسیالیسم!

اتحادیه جوانان سوسیالیست انقلابی ایران

<http://www.javaan.net>

برنامه اقدام کارگری

بقیه از صفحه ۱

۲- مبارزه علیه تورم و بیکاری

نظام سرمایه داری ایران دچار بحران اقتصادی دائمی است. آمار دولتی از وجود بیش از ۳ میلیون بیکار در ایران خبر می دهد و این غیر از ۷۰۰ هزار تن نیروی کار جدید است که هر ساله وارد بازار می شوند و بخش بزرگ از آنان شغلی پیدا نمی کنند. نرخ بیکاری حداقل ۱۷ درصد است. تشدید تورم و بیکاری روش معمول سرمایه داران برای رفع بحران اقتصادی است. نتیجه ازدیاد تورم نیز بالا رفتن قیمت ها است. مسبب شرایط موجود وخیم تر شدن وضع اقتصادی، سیاست های دولت سرمایه داری است.

اما شیوه ی همیشگی گردانندگان دولت اینست که کلیه مشکلات و فلاکت ها را بر دوش کارگران بیندازد. امروز بیش از هر زمان دیگری، بخش اعظم کارگران در خطر پیوستن به تهیدستان شهری قرار دارند. صدها هزار تن از کارگران فعال و شاغل کشور به علت سیاست های دولت، بیکار و بی خاتمان شده اند. بهای مواد اولیه (حتی نان و برنج) هر روز در حال افزایش است و کوچکترین اقدام اساسی برای مهار کردن آن انجام نمی گیرد. سیاست های سرمایه داران، کارگران را در معرض نابودی مالی قرار داده است. میلیون ها کارگر به نان شب خود و خانواده خود محتاج اند. آنان نیز که هنوز بیکار نشده اند، با افزایش قیمت ها به خیل فقرزدگان می پیوندند.

تورم و بیکاری جزء لاینفک نظام سرمایه داری هستند. برای افزایش سود، سرمایه داران مجبورند دستمزدها را پایین بیاورند و قیمت ها را بالا ببرند. اما، این کار باعث کم شدن قدرت خرید مردم و در نتیجه فروش نرفتن بخشی از محصولات تولید شده می شود. برای رفع این مشکل سرمایه داران وارد رقابت شدیدتر با یکدیگر می شوند و عده ای را از میدان بدر می کنند. در نتیجه عده ی زیادتری بیکار شده و قدرت مصرف جامعه پایین می آید. بحران اقتصادی شدت می یابد. این بحران به صورت بحران اضافه تولید نمایان می شود. یعنی اینکه جامعه قدرت خرید آنچه را که تولید می شود، ندارد.

در این شرایط تورم هم به سرعت ازدیاد می یابد زیرا که ورشکستگی بالا می گیرد. کارخانه ها یکی پس از دیگری یا تعطیل می شوند و یا از ظرفیت تولید خود می کاهند. پائین آوردن ظرفیت تولید به معنای بالا رفتن مخارج تولید است. در نهایت تولید اضافی خود را، به صورت پائین آوردن سطح تولید و بالا بردن قیمت ها نشان می دهد.

در چنین شرایطی نخستین سوالی که برای کارگران مطرح می شود، اینست که چه کسی مسئول و مسبب اصلی این بحران هاست؟ پاسخ دولت روشن است: کارگران و زحمتکشان. اما، در مقابل، طبقه کارگر پاسخ خود را دارد و در جهت تحقق آن مبارزه می کند. بدیهی است که نظام پوسیده سرمایه داری مسئول اصلی چنین مصیبت هایی در جامعه است. و رئیس برنامه عمل کارگران برای مقابله با تورم و بیکاری در چنین جامعه ای از قرار زیر است:

۱- در جامعه سرمایه داری حق کار، ابتدائی ترین حق کارگران است. دولت سرمایه داری موظف است که برای کلیه کسانی که نیاز به کار کردن دارند کار با شرایط زندگی متوسط ایجاد کند. سلب کار و یا اخراج بی رویه کارگران، حتی در چارچوب نظام سرمایه داری عملی است غیرقانونی. اما، در "قانون کار" رژیم، دست مدیران برای سلب کار از کارگران باز گذاشته شده است.

۲- اگر نظام سرمایه داری قادر به تامین کار برای کسانی که خواهان کار کردن هستند، نمی باشد، وظیفه دولت تامین زندگی آنان است. به جای اعطای وام به سرمایه داران، دولت باید به کلیه بیکاران بیمه بیکاری پرداخت کند.

۳- حداکثر ۴۰ ساعت کار در هفته و دو روز تعطیل هفتگی و یک ماه مرخصی در سال با حقوق، باید برای کلیه کارگران توسط دولت تضمین گردد، ۴۴ ساعت کار هفتگی مفید در "قانون کار" باید فوراً لغو گردد.

۴- تحت هیچ شرایطی کارگران نباید اخراج گردند. اگر رژیم سرمایه داری قادر به نگهداری کلیه نیروی کار نیست، باید به جای اخراج، کار موجود را بدون کسری حقوق، میان کارگران تقسیم کند.



در تقابل با برنامه آشکار و پنهان سرمایه داران برای استثمار کارگران، ضروری است که زحمتکشان نیز برنامه اقدام خود را داشته باشند. برنامه ای که آنان را برای مقابله روزمره با دولت سرمایه داری آماده کرده و شرایط را برای استقرار حکومت کارگری آماده کند. اکنون با پیوند آشکار نظام سرمایه داری جهانی با دولت سرمایه داری ایران؛ کلیه قشرهای استثمارشونده جامعه: کارگران؛ زحمتکشان؛ ملیت های تحت ستم؛ جوانان مبارزو زنان مبارز، می توانند برنامه اقدامی که آنان را زیر یک پرچم واحد ضد سرمایه داری و برای مبارزات روزمره ضد سرمایه داری گرد آورده و متحد کرده؛ تدوین کنند. مفاد این برنامه می تواند متکی بر مطالباتی باشد که از آگاهی کنونی قشرهای تحت ستم آغاز شده و آنان را برای مقابله روزمره با سرمایه داری تا سرحد کسب حکومت کارگری؛ رهنمود دهد.

کارگران و زحمتکشان می توانند پیرامون مفاد این برنامه؛ مبادرت به خود سازماندهی کرده و در هر حوزه مبارزاتی با معرفی نمایندگان واقعی خود، وارد صحنه عمل گردند.

سر سخن

بقیه از صفحه ۱

سرمایه درحالی که برای ریشه کنی تضادها، برای جراحی، مسلح به سلاح مارکسیسم گشته ایم بازمی دارد؟

انتقال آگاهی رسالت اکنون مبارزان سوسیالیست به ویژه جوانانی است که برخوردار از پتانسیل بالای انقلابی، قدم در راه مبارزه گذاشته اند. اینک زمان سازماندهی کارگران جوان مارکسیست و دانشجویان با گرایش سیاسی مشترک در کنار یکدیگر برای دخالت در جنبشی که تا شعله ورشدنش فاصله ی چندانی نیست، فرا رسیده است. اینان باید با ارتقای آگاهی خود از طریق مطالعات تنوریک و بهره مندی مستمر از تجربه ی کارگران پیشرو و روشنفکر کارگران، رهبری بخش جوان توده های تحت ستم را بر عهده گرفته، در برچیدن نظام بهره کشی از نیروی کار، حزب پیشتاز انقلابی را یاور باشند.

نشریه جوان سوسیالیست، قصد ندارد تنها به تحلیل مسائل بپردازد. تحلیل و بررسی مسائل و مشکلاتی که طبقه ی کارگر درگیر آن هستند تنها بخشی کوچکی از وظیفه ی انقلابی ما را تشکیل می دهد. ما باهدف ایجاد قطب سوسیالیستی در میان کارگران جوان و دانشجویان، قدم در راه گذاشتیم و خواهان سازماندهی جوانان سوسیالیست برای انسجام در مبارزه هستیم. به این منظور از همکاری جوانانی که در مبارزه با سرمایه داری، اندیشه های مارکسیسم را پاور دارند و دیکتاتوری پرولتاریا را یگانه آلترناتیو چاره ساز می دانند، صمیمانه استقبال می کنیم.

اتحادیه جوانان سوسیالیست ایران
رزا جوان- ۱۰ خرداد ۱۳۸۳

مستحکم باد پیوند جنبش دانشجویی
با جنبش طبقه کارگر!

زنده باد سوسیالیزم!

**پیش به سوی
تشکیل حزب
پیشتاز انقلابی**

این پریشی است که در روزگار ما، در سرمایه داری ناقص الخلقه ی جمهوری اسلامی، هرروز در ذهن عده ی بیشتری از ما ملکه می شود. امروز بیکاری بحرانی است که ناکارآمدی سیاستهای حکومت منحط ملاها را آشکار ساخته و دیگر با جادوی تبلیغات، با فریب شعاراشغال زایی نمی توان بر آن سرپوش گذاشت. به نظر می رسد که این بحران سالها با شتابی فزاینده سیر صعودی خود ادامه دهد، نسل سوم نیز در راهند. علاوه بر این جمعیت کثیری از نسلهای پیشین باسیاست تعدیل، قراردادهای موقت و خصوصی سازی به ارتش میلیونی ما می پیوندند. دیگر جوان یا سال خورده تفاوتی نمی کند، همه در یک صف قرار گرفته ایم. تخصص هم مزیتی ایجاد نمی کند، فارغ التحصیلان دانشگاههای ما خود بخش قابل توجه ای از جمعیت بیکار را تشکیل می دهند.

حال در چنین وضعیت انفجاری، تلنگری بس است برای بالا گرفتن اعتراضاتی که خود انگیزه شکل می گیرند و میلیونها انسان را ناگزیر به صف آراییی در برابر عامل معضل می کنند. در اینجا زیربنای نظام سرمایه داری نشانه می رود چراکه محرک خروش توده ها بر علیه رژیم از اقتصاد برمی خیزد، از تنگی معیشتی که نمی تواند فاجعه ی گرسنگی را مهار کند. بنابراین تضادی برخاسته از بطن سرمایه، این غده ی سرطانی علاج ناپذیری که بر پیکر اجتماع بشری چنگ انداخته است، جامعه ی بیمار را به اندیشه ی درمان می اندازد. اما در اوج درگیری، احتمال این که توده های درگیر بحران، تنها به مصرف مسکن بسنده نکنند و درمان قطعی را پی گیرند، بسیار اندک است. آگاهی به علت رشد دراختناق جمهوری اسلامی آنچنان تعالی نیافته است که فکر جراحی و بیرون انداختن غده راجرچه زند. در نتیجه انقلاب به حاشیه رانده می شود و ضد انقلاب در فرم بازی را به نفع بازنده چرخش می دهند.

اما چه باید کرد؟ آیا زمانی که چاقوی برنده ی جراحی دردست ماست، می توان به امکاتی محال دل خوش کرد و در حقیقت با غفلت خود جبهه سرمایه را تقویت کرد؟ کدام خرد مارا از نفی اصل نظام

کاهش متناسب ساعات کار، همراه با پرداخت حقوق کامل به کارگران، تنها راه اساسی مقابله با بیکاری اجباری است.

۵- تبلیغات دولت مبنی بر کمبود کار نا درست است. کار به انداز، کافی در جامعه موجود است. اما کاری که جیب سرمایه داران را پرتر کند، کم است. زحمتکشان ایران نیاز مبرم به خدمات، مسکن، پارک برای تفریح، کتابخانه، بیمارستان، مدرسه، دانشگاه و مهدکودک... دارند. دولت باید بلافاصله با اتخاذ مالیات های تصاعدی از شرکت های بزرگ و تجار پولدار و به کار انداختن معقول منابع عظیم نفت، دست به اجرای وسیع برنامه های عمرانی و خدمات اجتماعی بزند. از این طریق هم نیازهای جامعه بر آورده می شود و هم کار برای مدتی طولانی ایجاد می شود.

۶- باید برای کلیه کارگران حداقل دستمزد متناسب با مخارج تعیین گردد. حداقل دستمزد کارگران مشمول قانون کار از ابتدای سال ۸۲ روزانه ۲۸۴۴۶ ریال و ماهانه معادل ۸۵ هزار و ۳۳۸ تومان تعیین شد. این رقم در شرایطی که طبق آمار خود دولت هزینه متوسط یک خانواده شهری بیش از این رقم در روز می باشد، نا کافی است.

۷- کلیه کارگران باید از پرداخت مالیات معاف گردند. مالیات غیرمستقیم که از مواد اولیه غذایی اخذ می گردد، باید فوراً لغو گردد. باید نظام مالیاتی درجه بندی شده ای که با افزایش در آمد به صورت تصاعدی افزایش می یابد، اعمال گردد.

از سایت جوان سوسیالیست دیدن کنید

<http://www.javaan.net>

گفتگوی دوستانه

بقیه از صفحه ۱



برای نخستین بار، شگفت زده ات می‌کند. در کشوری که جنسیت دست و پاگیرترین مانع است در انتخاب شغل برای زنان، آن هم در شهرستانی که خزش مدرنیته آهنگ بسیارکندی دارد و بافت سنتی آن هنوز با اقتدار عرفها را بر زندگی مردم تحمیل می‌کند، کارگاهی، جوشکاری قطعات موتورسیکلت را با استخدام کارگر زن انجام می‌دهد. کنجکاو می‌شویم که اطلاعات بیشتری کسب کنیم!

برای ارتباط مستقیم دچار مشکل می‌شویم. تنها یک نشانی در دست داریم که دقیق نیست. کارگاه در یکی از دو شهرک صنعتی حومه ی شهر واقع شده و بنابراین حضور مستقل برای خبرنگار خانم امکان پذیر نمی‌باشد. طبق معمول از تماسهای مکرر با مرکز زنان، اداره ی کار و استانداری شهرستان نتیجه ای حاصل نمی‌شود، یا اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند! یا برای رفع سوء ظن مضحک همیشگی معرفی نامه از طرف یک نهاد دولتی بهانه ی عدم همکاری می‌شود.

در نهایت زمانی که دیگر امیدی به تهیه گزارش وجود ندارد، با بدست آوردن شماره ی یکی از کارگران کارگاه و تماس تلفنی قرار ملاقات گذاشته می‌شود. خانم "میم" درحالی که به شدت تمایل دارد از وضعیت همکارانش بگوید، حاضر به شرکت در مصاحبه نیست! همان ترس تاریخی کارگر از اخراج در صورت افشاکری سببیت کارفرما. به او اطمینان می‌دهیم که گزارش را برای چاپ در یک نشریه دانشجویی که در شمارگان اندک توزیع می‌شود تهیه می‌کنیم و ارتباطی با تشکلهای وابسته به دولت نداریم. اما او نمی‌تواند اطمینان کند و به نظرمان دلایلش منطقی است، در آپریس از بحث بسیاربه این نتیجه می‌رسیم که به جای

تهیه یک گزارش ژورنالیستی، در قالب یک گفتگوی دوستانه اهداف خود را دنبال کنیم. با استقبال خانم میم از این پیشنهاد، از او می‌خواهیم درمورد کارگاه و کاری که انجام می‌دهد توضیح دهد.

"کارگاه درشهرک صنعتی منتظریه واقع شده، حدود هفتاد نفر کارگر زن و به همین اندازه ویا شاید بیشتر کارگر مرد با قرارداد موقت استخدام شده‌اند."

خانم میم از کارگران مرد اطلاع دقیقی ندارد! در دو سالن جداگانه مشغول به کارند و امکان تماس ندارند. کارفرما تنها برای کارگران زن البته با کسر مبلغی از دستمزد وسیله ی ایاب و ذهاب فراهم کرده است.

"چند ساعت کار می‌کنید و چقدر می‌گیرید؟"

نیاز به پاسخ نیست! حدقل دستمزد اداره ی کار برای شش ساعت کار مداوم، از ساعت هفت صبح تا یک بعد از ظهر.

"و کارگران مرد؟"

خانم میم نمی‌داند: "سابق بر این کار نظارت برسالن کارگران زن به عهده ی سرکارگر مرد بود. برای یک شیفت کاری ماهانه نزدیک به دویست هزار تومان حقوق می‌گرفت، اما به تازگی کارفرما با استخدام سرکار زن کمتر از این مبلغ را درازای دوازده ساعت کار یعنی دو شیفت کار می‌پردازد."

با این قیاس ساده استنباط می‌کند که زمانی که این همه اختلاف دستمزد میان سرکارگر زن و مرد وجود دارد، بی‌شک دستمزد آنها با وجود این که کار یکسان می‌باشد از همکاران مردشان کمتر می‌باشد. برای ما نیز مسلم است که نیروی محرک کارفرما را در استخدام کارگر زن، سود بیشتر است. پرداخت ناچیز در برابر کار بهتر! تجربه گواه مهارت زنان است نسبت به همکاران مرد در کارهایی که مستلزم دقت و ظرافت اند. از طرف دیگر با توجه به گفته ی خانم میم در مورد وضعیت اجتماعی زنانی که در کارگاه جوشکاری می‌کنند این حقیقت آشکارتر می‌شود که کارفرما با حسابگری از کارگر زن بهره‌کشی می‌کند.

اکثر زنان این کارگاه ساکن شهرک های مهاجرنشین اطراف نجف آباد و از خانواده های بی بضاعتند. دخترانی که به علت ازدست دادن پدر و یا از کارافتادگی والدین نان آور خانواده شده‌اند، زنان بیوه و نیز آنهایی که با وجود شوهر معناد سرپرستی ندارند. این زنان بی‌پناه و بی هیچ پشتیبانی تن به هر شرایطی می‌دهند چراکه اعتراض برای آنها تنها به معنای از دست دادن کار نیست. نبض زندگی خود و عزیزانشان در دست کارفرمایی است که جز فرمانبرداری کارگر قانون دیگری را نمی‌پذیرد.

خانم میم هراسان است، از ایمنی کارگاه که می‌پرسیم، محتاطانه تر صحبت می‌کند. جوشکاری تنفس را به علت دودی که به همراه دارد سخت می‌کند و با وجود دستگاههای تهویه کارگران بازهم دچار ناراحتی می‌شوند. در این جا خانم "میم" از اخراج یکی از همکاران با سابقه ی خود می‌گوید که چگونه کارفرما او را به جرم بازگو کردن وضعیت اسف بار کارگری که سابق بر این در کارگاه دچارسرطان ریه شده برای کارگران جدید، بیرون کرد.

"در سالن، کنار هر دستگاه صندلی برای نشستن کارگران گذاشته‌اند، اما جنبه ی نمایشی دارد. کارگر مجبور است شش ساعت تمام روی پا بایستد، اگر بنشیند بر دستگاه مسلط نیست و کیفیت کار پایین می‌آید. برای کارفرما تنها کیفیت کار اهمیت دارد و در نتیجه در صورت نارضایتی از کار، اخراج کارگر حتمی است."

خانم میم در حین صحبت، مرتب دستهایش را به حال عصبی تکان می‌دهد. لکه های قهوه ای بر پوست دستانش مدتی است ذهن مارا درگیر خود ساخته، به نظر نمی‌رسد بیماری پوستی باشد وقتی علتش را از او جویا می‌شویم با خستگی می‌گوید که سوختگی در اثر جوشکاری است. دستکش در اختیارشان نمی‌گذارند و دستهایشان می‌سوزد!

اینجا هم ایمنی کارگر در تصادم باسود کارفرما مورد تعرض قرار می‌گیرد، به یاد ماجرابی می‌افتم که مدتی پیش برای یکی از دوستان ما اتفاق افتاد. بی آن که قراردادی ببندد، با کاردریک کارخانه ی تولید مواد اولیه شوینده های خانگی، به علت عفونت شدید ریه بستری شد. دوست

جنبش دانشجویی را تصفیه کنیم

بقیه از صفحه ۱

احسن انجام می دادند حال خود را در کلام خصم مادرزاد راست گرایان جا می زدند، میتینگهای جنجالی در نقد ولایت مطلقه ی فقیهه براه می انداختند، دم از دمکراسی دینی می زدند و با ملی- مذهبی های از نفس افتاده برای اصلاحات خیالین خود ائتلاف می کردند. ملغمه ی مضحکی از ملیت و مذهب برای دمکراتیک کردن جامعه ای که تا خرخره در فلاکت فرو رفته بود.

در واقع کشمکش بر سر قدرت یکه محرک چنین رگبارهای ناپایداری است، موجی در می گیرد و میانه راه فرو می نشیند چراکه پایگاه توده ای ندارد اگر چه شاید برای اندک زمانی بتواند با هوچی گری جمعیتی به کثرت بیست میلیون نفر را بفریبد. اما پس از هویدا گشتن خورشید حقیقت از پس ابرهای کذب حمایتها از کف می رود همان طور که چهار سال کافی بود برای بالا گرفتن نارضایتی مردم. دولت، مجلس و شوراهای اسلامی شهر و روستا همه در اختیار اصلاح طلبان بود و دیگر حنای سنگ اندازی اقتدارگرایان در مسیر اصلاحات رنگی نداشت.

در این میان دفتر تحکیم که همواره بر ادعای واهی استقلال این تشکل از دستگاههای حکومتی اصراری تاریخی دارد- درحالی که بودجه ی لازم برای مخارج دفتر دربرگزاری همایشها، اردوهای توجیهی و سخنرانیهای متعدد ازحامیان آن درحکومت تامین می شود- با یک حساب سر انگشتی از وضعیت اصلاحات در نظام از مواضع اسبق خود چرخش کرد و برخلاف انتخابات گذشته، در دوره ی دوم شوراهای شهر و روستا از دادن لیست کاندیدهای مورد حمایت خود سرباز زد. تصمیمی که در وراي آن نمی توان از نقش حزب مشارکت چشم پوشی کرد.

تحکیم وحشت با خروج از جبهه ی دوم خرداد با تشکیل جبهه ی "دمکراسی خواهی فراگیر" اعلام استقلال کرد. بسیاری بر این باورند که سهم خواهی دفتراز قدرت و سرپیچی رفرمیستها از عمل به وعده هایی که در این مدت محرک فعالیت تحکیم وحشت در حمایت از چپ نظام بود، عامل اصلی اشعاب " جبهه دمکراسی خواهی فراگیر " از هم پیمانان سابق بوده است. جبهه ی دمکراسی خواهی ائتلافی از انجمنهای اسلامی،

سرانجام پس از دو سال کشمکش انتخابات شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت- شاخه ی علامه- در دانشگاه خواجه نصیر طوسی برگزار و در برابر بهت بسیاری از ناظران جنبش دانشجویی ترکیب سابق اعضا تکرارگشت. شعار دمکراسی که مدتها توسط فعالین دفتر نشخواری شد توسط خود این افراد لگد مال شد. فرقه گرایی و تمامیت خواهی اعضای دفتر تحکیم بر همگان ماهیت واقعی این تشکل و ایسته به حکوت را آشکار کرد. برای مادانشجویان که بارها در انتخابات شوراهای مرکزی انجمنهای اسلامی دانشگاه خود شاهد چنین برخوردهای حذفی از طرف سرسپردگان دفتر بوده ایم این موضوع تازگی ندارد.

دفتر تحکیم وحدت در اوایل انقلاب باحکم مستقیم آیت الله خمینی آغاز به فعالیت نمود و نزدیک به یک دهه در سراسر دانشگاههای کشور فعالیتهای جاسوسی انجمنهای اسلامی را رهبری کرد. پرونده سازی برای دانشجویان مخالف نظام یکی از نمونه های ناچیز عملکرد دفتری است که از پایگاههای اصلی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در آموزش عالی به شمار می رفت.

تحکیم وحشت که امروز داعیه ی رهبری جنبش دانشجویی را دارد در آن سالهای خفقان آن چنان جوی پلیسی بر دانشگاهها حاکم ساخته بود که بزرگترین ضربات را بر پیکر جنبش در طول تاریخ مبارزه وارد ساخت. خیانتهایی که به جامعه دانشگاهی برای حذف گرایشات چپ در راستای تحکیم پایه های نظام آخوندی صورت می گرفت هرگز از یادها نخواهد رفت. اما زمانی که در هیاهوی کاذب انتخابات ریاست جمهوری دو خرداد ۷۶، دفتر برای حمایت از سردمداران دیروز این نهاد که امروز در ردای اصلاح طلبی از مجموعه ی نظام مشتق شده بودند وارد کارزار انتخابات شد، برای کسب آرای دانشجویان، مزرانه تغییر چهره داد. چماق داران سابق که هم پای برادران خود در بسیج دانشجویی وظیفه مقدس ارعاب دانشجویان و اساتید را به نحو

ما در آن شرایط غیر استاندارد بدون استفاده از وسایل ایمنی، در معرض استنشاق گازهای سمی قرار گرفته و با اعتراض به مسنول کارخانه برچسب عصبان گری نیز نصیبش شده بود. در نتیجه پس از گذشت یک ماه بدون دریافت دستمزد از کاربرکنار شده و کارفرما مخارج سنگین درمان را به دلیل نداشتن قرارداد تقبل نکرده بود. نکته ی قابل توجه در این است که کارخانه ی مذکور به رییس دانشکده ی شیمی یکی از دانشگاههای معتبر کشور تعلق دارد و وی با سوء استفاده از موقعیت خویش فارغ التحصیلان ممتاز را برای کار موقت در کارخانه ی خود اغفال کرده و بدون پرداخت هیچ حق الزحمه ای آنها را مورد بهره کشی قرار می دهد!

حال که دانش آموخته گان دانشگاههای ما در مصاف با کارفرمایی که کرسی دانشگاه را در اختیار دارد و به اصطلاح روشنفکر جامعه ی ما محسوب می شود این چنین بی پشتیبان استثمار می شوند، نمی توان با وحشت به وضعیت کارگران زنی همچون خانم "میم" نیندیشید که در کارگاههای در بسته، با عدم آگاهی از حقوق اولیه خود، اسیر طمع روز افزون کارفرمایان، ساعتها در ازای حداقل زندگی جان می کنند.

خانم " میم " چیز دیگری برای گفتن ندارد، خمیدگی پشتش، تورم چهره ی زردش و پژمردگیش ما را بر آن می دارد که گفتگوی دوستانه را به پایان برسانیم. ضمن این که به خواست او از طرح بسیاری از مسائل و مشکلات زنان جوشکار کارگاه صرف نظر کردیم. مسائلی که در نظر خانم "میم" بازگوکردنشان در شهرستان سنتی نجف آباد پیامدی جز خدشه دار شدن حیثیت خود و همکارانش ندارد!

رویا تقی زاده - الهام مروتی

گزارشی از فعالان
اتحادیه جوانان سوسیالیست انقلابی

از سایت جوان سوسیالیست دیدن کنید

<http://www.javaan.net>

کارگر، برده ی مدرن عصرما، در این معامله ی نابرابر از خود اختیاری ندارد چراکه تنها دو گزینه پیش روی خود می بیند:

گرسنگی یا تن دادن به فروش نیروی کارش در برابر ناچیزترین دستمزد قابل تصور!

نگاهی به وضعیت اسف بار کارگران قراردادی در ایران کافی است تا هراسناکی را که هنوز انسانیت در وجوش محو نشده است به سرگیجه بیندازد. ساعتها کاری و قفقه بدون امنیت شغلی در برابر هیچ! و کابوس از دست دادن کار که لحظه ای آرامشان نمی گذارد.

دردناک ترین صحنه ای که تاکنون به چشم دیده اید چه بوده است؟ تصادفی مرگبار و خونهایی که آسفالت سیاه را رنگین کرده اند؟ تجاوز؟ جنایت؟ یا... آیا تاکنون چهره ی کارگرانی را نظاره کرده اید که بعد از سالها جان کندن در کارخانه های دولتی و خصوصی، یک روز صبح، صبحی که درست شبیه روزهای پیش است، با حکم اخراج غافلگیر می شوند؟ بی آن که از تصمیمی که زندگیشان را زیرورو می کند مطلعشان کرده باشند.

نه! کارفرما در دسر نمی خواهد، ضربه آنچنان باید کاری باشد که فرصت هر مقابله ای را از کارگر اخراجی بگیرد، این خبر شوم را نباید در قلمرو کارخانه علنی ساخت، مبادا که کارگران موضع بگیرند و طغیان کنند.

می دانید حقوق معوقه اش را چگونه بدستش می دهند؟ از پشت میله های اتافک نگهبانی!

کارگر داستان ما در حالی که ماهانه ۳ درصد از حقوق خود را برای بیمه بیکاری پرداخته، حال با حکمی که از سوی دیوان عدالت اداری ناعادلانه صادر شده بی هیچ پشتیبانی به قعر چاه مصیبت پرتاب شده است. مصیبتی که مصیب اصلی اش سرمایه داری است. تورم، رکود و ارتش میلیونی بیکاران میوه ی ناگزیر درختی است که ریشه های گندیده اش را با آخرین توان در خاک نگاه داشته. نظام سرمایه داری در برابر سود، این خدای مقدس، نیروی کار را به مسلخ می برد تا با قربانی کردن میلیونها انسان عطش سرمایه را درزباده طلبی خود

دیوان عدالت اداری بیداد گاهی برای صدور احکام ضد کارگری

بقیه از صفحه ۱



" بیش از ۵۰ درصد کارگران ایرانی قراردادی هستند. " " دیوان عدالت اداری طی حکمی کارگران قراردادی را از حق بیمه ی بیکاری محروم ساخت. " نیاز نیست که کارشناس باشید تا تجزیه و تحلیل کنید، به کمک انگشتان دست هم می توان عمق فاجعه را دریافت. نیمی از طبقه ی ما، درست پنج انگشت از انگشتان دودست!

زمانی که سرمایه گزاران به قانون کار تاخندند و موزیانه گناه جمعیت کثیر بیکاران، تورم و رکود اقتصاد را به گردن کارگران انداختند، غلامان حلقه به گوششان در مجلس در قوانین کار تجدید نظر کردند و با وعده ی دروغ اشتغال زایی وزنه ی کارفرما را سنگین تر ساختند.

و نتیجه اش این که امروز کارگر بی آنکه بر نیروی کارش اراده ای داشته باشد، همچون بردگان زرخیدی که در عصر گاوآهن در بازار برده فروشان به فروش می رفتند، با امضای قراردادی که کارفرما پیش رویش می گذارد مورد بهره کشی قرار می گیرد. با این تفاوت که امروز ما در عصر تمدن! به سر می بریم. کارفرمایان ما هم چون برده داران قساوت به خرج نمی دهند، کالایی را که تصاحب می کنند نه در غل و زنجیر که با پای خود به پای میز مذاکره می کشند. خیلی آقامنشانه قلم را به دست کارگر می دهند تا خرید و فروشی قانونی صورت گرفته باشد، تا بران تمدنی که افتخار سرمایه داری قرن ماست خدشه ای وارد نسازند. و این موضوع کاملاً بی اهمیت است که

حزب مشارکت و نیز ملی مذهبی هایی است که بار دیگر از سوراخهای خود بیرون خزیده اند تا مگرفرصت طلبانه بر موج نارضایتی مردم سوار شده از قدرت خیالین آینده بهره ای ببرند. این بار نخاله هایی در کنار هم جمع شده اند که در کارنامه ی هر یک لیست بلندی از خیانت به کارگران، دانشجویان و توده های زحمت کش به ثبت رسیده است.

اما این ائتلاف سیاه نیز راه به جایی نبرده است، وضعیت فعلی دفتر تحکیم و حامیان آن در حکومت گواه بر شکست رفرم در نظام است، اندیشه ی انقلاب بیش از پیش در آذهان می درخشد. دیگر دوران تنوریهای پوسیده ی مردم سالاری دینی، لیبرال دمکراسی و انواع و اقسام یاهو گوبیهای سرمایه در توجیه استثمار خود گذشته است. افول دفتر تحکیم وحشت چندان شگفتی نمی آفریند، چراکه حامیان پشت پرده ی آن از صحنه ی قدرت توسط نسل جدید اقتدارگرایان حذف گشته اند و این خود بهترین گواه است بر وابستگی ابدی این تشکل تحمیل شده بر جنبش دانشجویی به حکومت جنایتکار جمهوری اسلامی.

امروز جنبش دانشجویی برای بازسازی خود ابتدا باید با چنین تشکلهایی که وبال گردن آن شده اند تصفیه حساب کند و سپس برای خروج از بن بست حاضرهم پیمانان واقعی خود را در میان توده های مردم، کارگران و سایر اقشار ستم دیده بوجود تا بتواند پویایی خود را همواره حفظ کند چراکه کناره گیری از اکثریتی که همواره مورد اجحاف هر نظام سرمایه قرار می گیرند، بزرگترین عامل ضعف جنبش دانشجویی است.

رزا جوان

۹ خرداد ۱۳۸۳

از سایت جوان سوسیالیست دیدن کنید

<http://www.javaan.net>

سخنی با جوانان سوسیالیست درباره سازمان یابی

بقیه از صفحه ۱

سوال: در چنین شرایطی که شما هم ذکر کردید رژیم شروع می کند به ساختن یک سری تشکلات مثلا در جنبش جوانان ما شاهد این هستیم که مسنله پارلمان جوانان و یا تشکلات مختلف که بیش از صد تشکل می باشند ساخته می شود. سوال دیگری که اینجا مطرح می شود و سوال مهمی نیز می باشد این است که: نیروهای انقلابی و نیروهای پیشرو پیشگام برای شرکت در این تشکلات باید چه مواردی را در نظر بگیرند. اساسا آیا باید در این تشکلات شرکت نکنند یا شرکت مشروط نمایند و اساسا چگونه باید با این مسنله ی بغرنج که هنوز تشکلات سراسری مستقل به وجود نیامده برخورد کنند؟

در مورد وضعیت کنونی باید ذکر کرد که ما در دوره ی آتی شاهد این نوع مانورها و این نوع تحولات در داخل ایران از سوی دولت سرمایه داری ایران خواهیم بود. دوستان مطلع هستند که دول اروپایی، یعنی پانزده کشور اروپایی رفت و آمدهایی را به ایران آغاز کرده اند و شروطی برای متحول کردن یا مرتبط کردن اقتصاد ایران به کشورهای اروپایی تعیین و و زمینه ریزی چپاول ایران از سوی این دولتها در ماههای گذشته ریخته شده است.

از این نقطه نظر که یک سری شروطی برای دولت ایران در نظر گرفته اند که به هر حال از نقطه نظر ظاهری هم که شده شاهد تحولاتی در جامعه خواهیم بود و یکی از این تحولات ایجاد تشکلهای مستقل کارگری یا پارلمان دانشجویی یا تشکلات دانشجویی خواهد بود. در واقع تحت شرایط کنونی ما شاهد این وضعیت خواهیم بود. منتهی در در ارتباط با این مسنله در مقابل تحولات اخیر عموما سه موضع گیری مطرح می شود.

موضع اول این است که توده های انقلابی اصولا هیچ نوع ارتباطی با این تشکلهای

قرار داده است، در صفحات ارگانهای خبری این آقایان، با نیمی از یک صفحه روزنامه اطلاع رسانی می شود! امروز مثلثی مضحکی که این تشکلهای برای اتحادی خیالین میان کارگر، کارفرما و دولت ترسیم می کردند، از هم گسیخته است. پاره خطی که در دو سوی آن کارفرما و دولت قرار دارند و کارگر بی دفاع در میانشان.

اما مسلم است که حکم دیوان در میان فعالین کارگری و نمایندگان واقعی کارگران قابل گذشت نخواهد بود. جنبش کارگری وارد فصل نوینی از مبارزه ی خود گشته است. پیشروان کارگری به ضرورت سازماندهی خود پی برده اند و این اقدام را بی پاسخ نخواهند گذاشت. ضرب المثل معروفی می گوید:

آن که باد می کارد، طوفان درو می کند.

رزا جوان

۹ خرداد ۱۳۸۳

roza_javaan@fastmail.fm

<http://www.javaan.net>

اتحاد دانشجو و کارگر!



ارضا کند. کالاهایی که مصرفشان را نه نیازهای انسانها که خود سرمایه تعیین می کند.

برای مثال در حالی که هریک دقیقه جمعیت قابل توجه ای در دنیا از گرسنگی جان می دهند، ثروت کلانی در کارخانه های اسلحه سازی سرمایه گذاری می شود و بعد برای آن که اسلحه ها در انبارها از گرد و غبار نپوسند، دولت مردان کشورها جنگ را به ملت های خود تحمیل می کنند و رسانه های سرمایه کشتار را قهرمانی جلوه می دهند. طبقات فرودست فرزندان خود را برای کشتن فرزندان هم طبقه های خود در کشور دشمن به جبهه می فرستند! و جنگ تنها مشتی از خروار است، تجارت فحشا، مواد مخدرو صدها آسیب اجتماعی دیگر نیز بحرانهای ذاتی این نظامند که هرگز از میان برداشته نمی شوند چراکه ویروس در تن بیمار جهان ما ریشه کن نشده است. در کشورهای مختلف به اشکال گونه گون، از سنتی ترین شکل ممکن تا مدرن آن، حیات دارد و خود را تا دندان در برابر توده هایی که از استثمار آن رنجی تاریخی می برند مسلح ساخته است.

در این میان ویروسی که بر کارگران در ایران چنگ انداخته، شرورترین نوع سرمایه داری است. حکومت جنایتکار آخوندی، غارتگر انقلابی کارگری، ملغمه ای از انواع سرمایه داری، در کارگر ستیزی یگانه است. کارگران را از حق قانونی خود در داشتن تشکلهای مستقل محروم ساخته، اقدام به اعتصاب را با فتوای عمامه به سرهای حوزه علمیه الحاد خوانده و کشتار کارگران معترض را سرلوحه سیاست خود قرار داده است. صادر شدن چنین حکم بیشرمانه ای از این نظام شگفتی در پی نخواهد داشت، با خارج شدن کارگران قراردادی از طرح بیمه بیکاری تنها عامل فشار به دولت برای اشتغال زایی از میان رفته است.

در حالی که دیرزمانی از یک مه امسال نگذشته، کارگران باردیگر این چنین وقیحانه مورد حمله ی خصم قرار گرفتند. جیره خواران نظام در تشکلهای وابسته و ضد کارگری نیز تنها نظاره گر این اجحافند، حتی برای یک مورد هم از سازماندهی اعتراضات کارگری بر علیه حکم دیوان عدالت اداری صحبتی به میان نیامده است. مسنله ای که زندگی بیش از ۵۰ درصد طبقه ی کارگر را تحت شعاع

نداشته باشند و در واقع خط مشی امتناع یا بایکوت این نوع تشکلهای را اتخاذ کنند. خط دوم این است که اصولاً بدون هیچ پیش شرطهایی می توان درون این تشکلهای دانشجویی یا کارگری که دولت تحت فشار دولتهای اروپایی شرکت کرده و از این روزنه استفاده کرد و این نظر اعتقاد دارد این ابزاری هست که می تواند جنبش دانشجویی و یا جنبش کارگری را به مرحله ی نوینی برساند. اما به اعتقاد من این دو نظر دچار انحراف و دوروی سکه می باشند.

مسئله ای که مطرح است این است: واضح ست که اگر توده های دانشجوی درون تشکلهای مستقل و پیش ساخته ای که به هر حال از طرق مختلف ایجاد می شود شرکت نکنند، واضح است که باید خود را به این تشکلاتی که ایجاد می شود مرتبط کرد. و اما در ارتباط با جوانانی که امروز تحت فشارهای مضاعف قرار گرفته اند طبیعی است که این تشکلات جوانان و پارلمان جوانان و غیره روزنه ای ایجاد می کند و واضح است که نیروهای انقلابی باید خودشان را به این تکاملات و تحولات مرتبط کنند. از سوی دیگر شرکت در درون اینها بدون پیش شرطها به نظر من آهم دچار ایراد می باشد. چون مسئله این است که دولت سرمایه داری با انگیزه ها و اهداف خود این تشکلات جوانان را به وجود می آورد و به دنبال مقاصد خود می باشد. بنابراین اگر توده های جوانان در سطح وسیع در این تشکلات شرکت کنند می توانند به شکل مشروط شرکت خود را سازمان دهند. یعنی از یک سو دچار انحراف تحریم و امتناع از آن نشوند و خود را از توده های وسیع و دانشجویانی که در آتی در این تشکلات شرکت می کنند منزوی نکنند و از سوی دیگر هم تسلیم سیاستهای رژیم و دول اروپایی نشوند. بنابراین یکی از شروطی که می توانند جوانان و جوانان سوسیالیست برای دخالت در این تشکلهای داشته باشند این است که خواهان استقلال کامل این نوع تشکلهای از دولت و تمام نهادهای مرتبط با دولت باشند. اگر قرار باشد که دولت یا نهادهای دانشجویی دولت به شکلی در این تشکلاتی که ساخته می شوند اعمال نفوذ کنند به اعتقاد من شرکت در این تشکلهای بی فایده خواهد بود. این تشکلهای در واقع باید مستقل از دولت باشند و گر نه مجدداً دچار انحرافات که در گذشته هم ما شاهد آن بودیم خواهند شد.

شرط دوم شرکت در این تشکلهای تضمین دمکراسی درونی است. یعنی این تشکلات باید مطبوعات آزاد خود را داشته باشند، باید دسترسی به رسانه های جمعی عمومی داشته باشند، باید از رادیو و تلویزیون استفاده کنند و نظرات مشخص خود را که مرتبط به مسائل صنفی دانشجویی و جوانان می باشد بدون سانسور در مطبوعات منعکس بکنند و در رادیو تلویزیون آزادانه به بحث بگذارند. هم چنین این تشکلهای باید در شان بروی تمام گرایشهای نظری باز باشند.

نمی تواند تشکلی به وجود آید که بگوید درب آن به روی سوسیالیستها و کمونیستها بسته است و صرفاً گرایشهای مختلف اسلامی را به درون خود قبول می کند. این در واقع یک تشکل غیر دمکراتیک خواهد بود. بنابراین ما باید اصرار بکنیم، ما باید پافشاری بکنیم و شرط ورود خود را بر این بگذاریم که این تشکلهای اولاً دمکراتیک باشند دوماً این که مستقل از دولت باشند و سوماً این که درب این تشکلات به روی تمام نظرگاههای منعکس در جامعه باز باشد از جمله کسانی که معتقد به سوسیالیسم هستند و کسانی که معتقد به کمونیسم هستند باید بتوانند در این تشکلهای شرکت کنند. در غیر این صورت شرکت در این تشکلهای بی فایده خواهد بود.

سوال: من مجدداً به همان سوال قبلی یعنی رابطه ی کارهای مخفی و کارهای توده ای برمی گردم، سوال این است که شما خصوصیات اصلی کارمخفی را چطور می بینید و اساساً کارهای مخفی در دنباله ی خود می تواند به کار توده ای ختم شود؟ مسئله ای که امروز خیلی روی آن تاکید می شود و مسئله ی بسیار مهمی نیز هست، در رابطه با کار مخفی می باشد. کار مخفی به خاطر انتزاعی بودن آن سبب ایجاد سلسله مراتب و به وجود آمدن بروکراسی خاصی درون تشکلات می شود. ضمن این که علاقه مندم در رابطه با خصوصیات کارهای مخفی صحبت نمایید، خواهش می کنم در رابطه با مکانیسمهایی که باعث جلوگیری از بروکراسی های خاص تشکیلاتی و تعمیم یافتن آن به جنبش چپ و جنبشهای اجتماعی نیز می شود صحبت کنید.

همان طور که در ابتدا گفتیم هدف ما در واقع کار جمعی توده ای است. متأسفانه به دلیل شرایطی که بر ما تحمیل شده، ما مجبوریم برای ارتباط گیری با توده ها بدون این که ضربه پذیر باشیم، بدون این که دستگیر شویم زندان شویم، اعدام شویم همانطور که در دوره ی گذشته در جنبش دانشجویی ما شاهد آن بودیم که هزاران هزار جوان به خیابانها آمدند و از طریق لباس شخصیها و جاسوسان رژیم دستگیر شدند، از طریق نیروهای انتظامی مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و به دلیل ضربه هایی که بر آنان وارد شد برای دوره ای تحولات جنبش دانشجویی متوقف گردید. در نتیجه درسهایی که از جنبش دانشجویی چهار، پنج سال گذشته و از هجده تیر ۱۳۷۸ می توانیم بگیریم این است که ما به عنوان دانشجویان در واقع یک سلسله کمیته های مخفی که امر دخالت گیری در جنبشهای توده ای را سازمان می دهد داشته باشیم. کمیته های مخفی که امر شناسایی لباس شخصی ها را در دانشگاه به عهده می گیرد. کمیته هایی که از طریق ارتباط با یکدیگر هماهنگی می کنند و تظاهرات مشخصی را در ارتباط با مطالبات خاص خودشان سازمان می دهند.

واضح است که این کمیته ها باید در درون خودشان ارتباطات دمکراتیک داشته باشند که منحط نشده دچار انحرافات بوروکراتیک نگردند. البته دلیلی هم وجود ندارد که اینها دچار انحرافات بوروکراتیک شوند چون تصمیم گیریها در واقع در درون این کمیته ها به شکل جمعی و دمکراتیک می تواند صورت بگیرد، تبادل نظر می تواند انجام گیرد، و نظر جمع می تواند مورد اجرا قرار بگیرد. در نتیجه این کمیته ها می توانند شکوفا شوند، با یکدیگر ارتباط داشته باشند و از طرف دیگر تظاهرات، ارتباطات و مطالبات حول مسائل دانشجویی را در درون توده های دانشجوی سازمان داده و و هماهنگ نمایند و از سوی دیگر ضربه پذیری را کاهش دهند.

مصاحبه با م. رازی مهر ۱۳۸۲

ادامه دارد...

زنده باد سوسیالیسم!